

زیرا آنگاه که ظهور پر قدرت خداوندان عیسی مسیح را به شما اعلام می‌کردیم، از پی افسانه‌هایی که زیرکانه ابداع شده باشند نرفته بودیم، بلکه کبریای او را به چشم دیده بودیم¹⁷. زیرا از خدای پدر، جلال و اکرام یافت و سروشی از جلال کبریایی به او در رسید که، «این است پسر محبوبم که از او خشنودم»¹⁸. ما خود بر آن کوه مقدس با او بودیم و آن سروش آسمانی را به گوش شنیدیم. ¹⁹ به علاوه، کلام بس مطمئن انبیا را داریم که نیکوست بدان توجه کنید، چرا که همچون چراغی در مکان تیره و تاریک می‌درخشد تا آنگاه که سپیده برآمد و ستاره صبح در دل‌هایتان طلوع کند²⁰. قبل از هر چیز، بدانید که هیچ وحی کتب مقدس زائیده تفسیر خود نبی نیست²¹. زیرا وحی هیچ‌گاه به اراده انسان آورده نشد، بلکه آدمیان تحت نفوذ روح القدس از جانب خدا سخن گفتند.

در متن بالا، پطرس تأکید کرد که او، همراه با شاگردان دیگر، یعقوب و یوحنا، شاهد آن بود که چگونه خداوند عیسی را به عنوان پسر خدا تأیید کرده بود. این اتفاق در کوه تبور افتاد. پطرس می‌خواست اعلام کند که مسیح مثل افسانه‌های یونانیان نیست. در آن زمان بسیار افسانه‌های یونانی بودند که در مورد خدایان نوشته شده بودند. در همان اسطوره‌های یونانی، خدایان دقیقاً مانند انسان‌ها بودند و با یکدیگر جنگ می‌کردند و یکدیگر را می‌کشند، تا بعداً به خدایان بهتری تبدیل شوند. آن خدایان، به اصطلاح، انسان‌هایی بودند که فقط کمی بهتر از انسان‌ها بودند. چنین افسانه‌هایی که یونانیان داشته‌اند در واقع در طول تاریخ بشر شناخته شده‌اند. مردم همیشه داستان می‌سازند تا بتوانند درد و رنج زندگی روزمره خود را بهتر تحمل کنند. این افسانه‌ها آرزوی دنیای بهتری را بیان می‌کردند. مشکل چنین افسانه‌هایی این است که درست نیستند و بنابراین هیچ پایه و اساسی ندارند. پطرس گفت که مسیح مثل چنین افسانه‌هایی نیست. به همین دلیل او زمان درست و مکان درست را ذکر می‌کرد که مسیح در کوه تبور به عنوان خدا آشکار شده بود. در این روز پطرس، یوحنا و یعقوب عیسی را دیدند که تغییر شکل داده بود و خدا در همین لحظه گفت: "این پسر عزیز من است که از او خوشنودم." این تغییر شکل دقیقاً ۶ روز پس از اقرار پطرس بود، که اعلام کرده بود: "تو مسیح، پسر خدای زنده هستی!"^{۱۶، ۱۶} متی ۱۶، تغییر شکل عیسی به عنوان پسر خدا افسانه نیست، بلکه زمان و مکان درست دارد. خدا خودش را آشکار می‌کرد و این را در تاریخ بشر اعمال می‌کرد. به این دلیل مکاشفه‌ی خدا از تخیلات مردم ناشی نشده است، اما خدا خودش را در تاریخ انسان آنگونه آشکار می‌کرد تا مردم بتوانند خدا را بشناسند. در عیسی ما این خدا را در تاریخ بشر می‌بینیم. عیسی دقیقاً مثل ما انسان است، فقط بدون گناه. عیسی نزدیک نزدیک قلب ما است و با وجود این هنوز از ازل تا ابد خدای زنده مانده است که قبل از آفرینش جهان بوده و هنوز هم هست. هنگامی که عیسی با الیاس و موسی در کوه طبر صحبت کردند و وضوح خدا درباره عیسی آشکار شود، پطرس و یوحنا و یعقوب آن را دیدند. مکاشفه‌ی عیسی از فکر پطرس، یوحنا و یعقوب ناشی نشده بود. تغییر شکل عیسی برای آنها کاملاً تعجب آور بود. و آنچه آنها دیدند آنها را متقاعد کرد. یوحنا که همراه پطرس بود تأیید می‌کرد: "و کلام، انسان شد و در میان ما مسکن گزید. ما بر جلال او نگرستیم، جلالی شایسته آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، پر از فیض و راستی."^{۱۴، ۱} یوحنا

از آنجا که رسولان چنین تغییر شکل عیسی را روی کوه تیر تصدیق کردند، ما می‌توانیم قاطعانه باور کنیم که عیسی محصول تصور آنها نبوده است، بلکه او واقعاً منجی خدا است که شکوه خدا است و به ما فکر می‌کند و ما را دوست دارد.

پطرس به جلو حرکت کرد و گفت: تغییر شکل عیسی نه تنها با شهادت رسولان تأیید شده بود، بلکه در عهد عتیق نیز پیشگویی شده بود. «به علاوه، کلام بس مطمئن انبیا را داریم که نیکوست بدان توجه کنید، چرا که همچون چراغی در مکان تیره و تاریک می‌درخشد تا آنگاه که سپیده برآمد و ستاره صبح در دل‌هایتان طلوع کند»

این پیامبران وحی خدا را نیز از خیال به دست نیاوردند، اما خدا قبلاً خود را به آنها آشکار کرده بود و به آنها نشان داده بود چگونه عیسی خواهد آمد. چرا ما باید به این کلمات نبوی مانند چراغ در یک مکان تاریکی توجه کنیم؟ اکنون می‌دانیم که عیسی آمده است. چرا امروز این کلمات نبوی هنوز مهم هستند؟ در حقیقت، شما آنگاه می‌توانید نبوت عیسی را در عهد عتیق درک کنید که آن را با زندگی عیسی مقایسه کنید. یک مثال: اشعیا ۵۳ عیسی را با جزئیات توصیف می‌کند. در آنجا اشعیا می‌گوید که عیسی مانند یک بنده خواهد آمد و مردم اسرائیل او را بیرون خواهند انداخت. او همچون بره‌ای که برای ذبح می‌برند، و چون گوسفندی که نزد پشم‌برنده‌اش خاموش است، همچنان دهان نگشود... و آنگاه خداوند او را از مرگ بیرون می‌کشید و اراده خداوند به دست وی به انجام خواهد رسید. ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید. و اشعیا قبلاً در آن زمان توضیح داده بود که چرا عیسی همه این کارها را انجام می‌دهد: اشعیا با حیرت توضیح می‌دهد: حال آنکه رنج‌های ما بود که او بر خود گرفت و دردهای ما بود که او حمل کرد،

آنکه به سبب نافرمانی‌های ما بدنش سوراخ شد، و به جهت تقصیرهای ما پریر گشت؛

تأییدی که ما را سلامتی بخشید بر او آمد، و به زخم‌های او ما شفا می‌یابیم.

خود عیسی تمام آنچه را که اشعیا پیشگویی کرده بود ، انجام داد.

چنانکه پسر انسان نیز نیامد تا خدمتش کنند، بلکه آمد تا خدمت کند و جانش را چون بهای رهایی در راه بسیاری بنهد». مرقس ۴۵ ، ۱۰

در عیسی همان عشق به خدا می درخشد که می خواهد مردم را نجات دهد ، همانطور که اشعیا پیش بینی کرد. ما عیسی را در دست خط اشعیا می شناسیم و همه چیزهایی که در اعمال عیسی آشکار شده است از طرف اشعیا تأیید شده بود. و به همین دلیل است که سخنان نبوی اشعیا برای ما نیز نور درخشان الهی است. وقتی بار سنگینی بر دوش من است و نمی دانم چگونه می توانم این بار را تحمل کنم... وقتی من هم نمی دانم چگونه می توانم با گناه خود زندگی کنم ، اشعیا ۵۳ جواب می دهد. به عیسی مصلوب شده نگاه کن! او اساس ایمان و امید توست!. عیسی به خاطر گناه من زخمی شده بود و در او آرامش در یافت می کنیم. و سخنان انبیا نیز به آینده می تابد. با سخنان پیامبران ، من همچنین می توانم ببینم که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد. در آنجا روز بزرگ خدا و اوج زندگی ما را می بینیم. روزی که ما به عنوان فرزندان خدا با عدالت و آزادی کامل به خانه خدا برگردیم. این خواست ناجی ما است که ما را دوست دارد و ما را نجات می دهد. این اراده مقدس اوست:

ای پدر، می‌خواهم آنها که به من بخشیده‌ای با من باشند، همان‌جا که من هستم، تا جلال مرا بنگرند، جلالی که تو به من بخشیده‌ای؛ زیرا پیش از آغاز جهان مرا دوست می‌داشتی. یوحنا ۱۷ ، ۲۴